

فضای پرت: واکاوی وجوده، تحلیل ساختار فضایی

صالحه بخارائی*

استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱/۱۵، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲)

چکیده

فضا محمل ظهور عواطف، شکل‌گیری تجارب و کنش‌های انسانی است. ویژگی‌های فیزیکی فضا، عامل القاء معانی و ایجاد احساسات در افراد است. فضای رفیع، جادار، دل‌باز و مطلوب، معانی مثبت فضایی هستند که برآیند توافق جمعی احساسات انسانی است. در نقطه مقابل، فضا بعضًا نامطلوب ادراک می‌شود و به آن صفاتی چون بی‌روح، نامن، آشفته، پیچیده و غیره اطلاق می‌گردد. انجام پژوهش به منظور شناخت صفات نامطلوب محیطی به میزان مطالعه در جهت ارتقاء ویژگی‌های مثبت فضا اهمیت دارد. در همین راستا، پژوهش حاضر در صدد بررسی یکی از صفات پرکاربرد - و البته نامساعد - فضا است. شناخت وجود فضای پرت، ضمن وابستگی عمیق به مؤلفه‌های اقتصادی، به جهت مغایرت با مبانی حوزه معماری (همنشینی، تناسبات، عملکرد و غیره) ضرورت مضاعف می‌یابد. براین اساس، این مقاله به روش اکتسافی و از طریق واژگان کدگذاری شده مستخرج از مصاحبه با دو گروه جامعه آماری شامل ۳۰ نفر از کاربران پنج آپارتمان مسکونی شهر تهران و ۱۰ نفر از متخصصین و طراحان، به تحلیل مشخصه‌های «فضای پرت» می‌پردازد. محصول این تحلیل، تبیین فضای پرت از منظر فضای کالبدی، فضای ادراکی، فضای شناختی و قرارگاه رفتاری و آگاه‌نمودن کاربران و عاملان امر طراحی و ساخت فضا نسبت به روش‌های کنترل این صفت فضایی است.

واژه‌های کلیدی

فضای پرت، ادراک، پرت آشکار، پرت پنهان.

مقدمه

پرت، به دلیل صرف هزینه گراف برای احداث و تبعاً خرید بناست. این حساسیت در شرایطی که ارزش زمین و هزینه ساخت به طور روزافزون در حال رشد است، به وسایل تبدیل شده و ذهن کاربران فضای خصوصاً برای فضاهای مسکونی - دغدغهمند ساخته است. بنابراین، از آنجایی که عموماً طرز نگاه استفاده کنندگان فضا، به رویکرد طراحان و سازندگان جهت داده است، تلاش جهت کاهش فضای پرت نیز چالش طراحان و دستمایه انجام این پژوهش می‌باشد. بر این اساس، با توجه به اینکه تاکنون تحقیقی مدون به بررسی و شناخت ماهیت فضای پرت نپرداخته است، این پژوهش با هدف پاسخ به پرسش‌های ذیل تدوین گردید.

- فضای پرت چیست؟

- چطور فضایی از نگاه کاربران پرت تلقی می‌شود و آیا چنین نگاهی مقبول است؟

- چه وجودی از فضای پرت واضح است و چه وجودی برای شناسایی نیاز به تحلیل دارد؟

- چه مداخله‌گرایی در تبیین فضای پرت وجود دارد؟

- این خانه را چون فضای پرت کمتری نسبت به دیگر گزینه‌ها دارد به شما پیشنهاد می‌کنم...

- پرنی آشپزخانه را با کمد دیواری از بین برد...

- راهرو اتاق‌ها فضا را پرت کرده... این گوشه پذیرایی پرت شده...

- اتاق خواب بیش از حد بزرگ است و فضا را پرت کرده... «فضای پرت» از جمله واژگانی است که در نوشتار و محاورات بین کاربران فضای کراپ شنیده می‌شود. فضای پرت از نگاه استفاده کنندگان، معماران، سازندگان و اصناف مرتبط با خرید و فروش بنا متفقاً منسوب به فضایی است که پاسخگوی عملکرد مورد انتظار نباشد. به عنوان مثال، بخشی از فضای مسکونی همچون راهروی کشیده که کاربری مقبول از آن توسط افراد دریافت نگردد، «بدون تعریف»، «بلا استفاده» و یا «با استفاده اندک» و پرت شناخته می‌شود. با چنین تعریفی، چنانچه بنایی با دقت بیشتری ارزیابی شود، بخش‌هایی از این دست فضا در آن مشهود خواهد شد. همچین می‌توان اذعان داشت که علت انتساب «پرتی» به یک فضایی ریشه در مسائل اقتصادی، فرهنگی و غیره دارد. حساسیت دارندگان و استفاده کنندگان فضا در جهت کاهش هرچه بیشتر فضای

روش پژوهش

این پژوهش، در چارچوب روش تحقیق اکتشافی^۱ در صدد تبیین «فضای پرت» است. لذا، از آنجایی که «پرت‌بودن» صفتی منسوب به فضاست، لازم است در ابتدا بستر ظهور این صفت و فرایندی که در آن فضا «پرت» خوانده می‌شود تشریح گردد. در این راست، مراجعه به منابع و مطالعات حوزه محیط و فضا و یافته‌های حوزه ادراک - در قالب پیشینه پژوهش - ضرورت می‌یابد. در ادامه، طی مطالعات میدانی، با دو گروه شرکت‌کننده (متخصص و غیرمتخصص) مصاحبه انجام گردید. فضاهای مورد مطالعه، ۵ بنای آپارتمانی واقع در منطقه شرق تهران بوده - که به‌منظور تعیین‌پذیری نتایج و یافته‌ها - به صورت تصادفی انتخاب گردید. گروه نخست، ۳۰ نفر از کاربران آپارتمان‌های مذکور و از بین افراد با سطح درآمد متوسط بوده است. در گروه آماری دیگر، فضاهای مسکونی مورد مطالعه، توسط ۱۰ نفر از متخصصین طراحی و اساتید دانشگاه ارزیابی گردید. واژگان مورد استفاده برای تعریف فضای پرت، اشارات مستقیم به محل‌های پرت شده در فضای مورد استفاده و روش‌های کنترل آن، انتخاب و دسته‌بندی شده تا بدين طریق بر اساس فراوانی داده‌ها، بستر، عامل تشدید و معیار سنجش فضای پرت شناسایی گردد. مطالعه پیرامون فضای پرت، اگرچه ساده و قابل درک به نظر می‌رسد، اما چنانچه عمیقاً مورد توجه قرار گیرد، نکات و جووه قابل تأملی را مکشوف می‌سازد، به طوری که می‌توان برای این صفت از فضا عنوان سهل و ممتنع اختیار نمود.

پیشینه پژوهش

صفات منسوب به هر فضا طی فرایند ارزیابی و قضاوت انسان از آن فضا صورت می‌گیرد. در این فرایند، محركهای حسی محیط فیزیکی^۲ از طریق اندام‌های حسی توسط ادارک کننده دریافت می‌گردد. ذهن، به عنوان عامل شناخت، ارزیابی، قضاوت و آگاهی، اطلاعات دریافت شده را از لایه‌هایی که ساختار آن به داشت و تجربه (اسکیما)^۳ و مؤلفه‌های

درونی فرد (شخصیت، جنس، سن، فرهنگ، قومیت، اقتصاد و غیره) وابسته است عبور می‌دهد و در نهایت قضاوت ناشی از این فرایند از طریق دو گونه رفتار (بروز احساسات و عواطف، رفتار انسانی) ظهور می‌یابد. لذا آنچه در این فرایند تأثیر قابل توجهی در نتیجه قضاوت می‌یابد. این آنچه در این فرایند تأثیر قابل توجهی در نتیجه قضاوت (رفتار انسانی) دارد، مؤلفه‌های فیزیکی و کالبدی محیط، کاربری فضا و اسکیماهی ذهنی افراد است. با این توصیف، ساختار کالبدی و فیزیکی فضا، ویژگی‌های قرارگاه رفتاری و قواره‌های ذهنی افراد (که قویاً تابع اسکیما و مؤلفه‌های درونی افراد است) در قضاوت از فضای پرت مؤثر خواهد بود. در قالب مثال، در فرایند ارزیابی فضا از حیث میزان پرت بودن، ویژگی‌های کالبدی فضا از قبیل هندسه، شکل، ابعاد، تناسبات، ارتفاع و غیره دریافت می‌شود. این ویژگی‌ها در ذهن، با قواره‌های ذهنی منتبه به هر عملکرد مقایسه می‌گردد و چنانچه از محدوده مقبول خارج باشد، فضا، پرت انگاشته می‌شود. در این راستا، ماهیت مؤلفه‌های مذکور، نیازمند بررسی و شناخت است.

مبانی نظری پژوهش^۴ فضای کالبدی (هندسی)

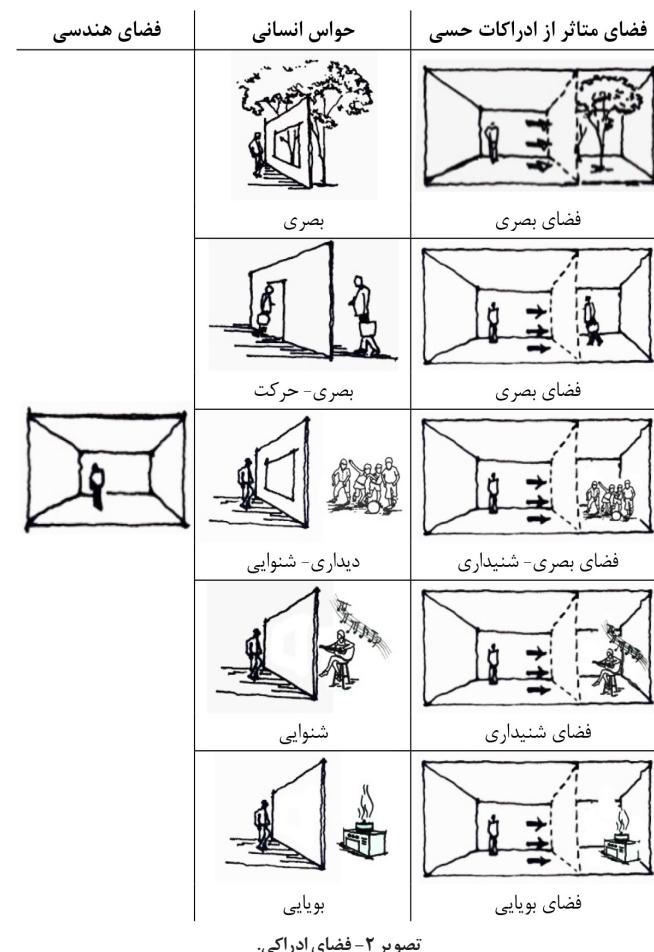
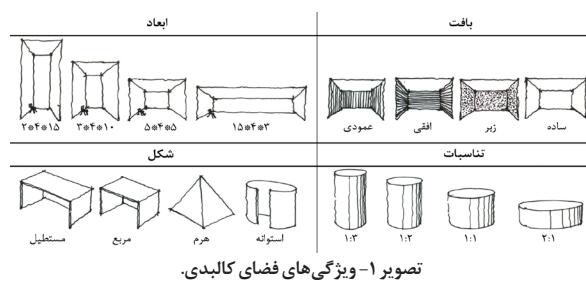
فضای کالبدی اولین قسم و سطحی‌ترین پوسته مفهومی فضاست - که تحت تأثیر عقاید فلاسفه قرون نوزدهم و بیستم نظریه هگل، نیچه، برونو اسپینوزا- تابع ویژگی‌های ظرف سازنده فضا همچون ابعاد، شکل و ساختار عملکردی آن می‌یابشد (Lefebvre, 1991). بر این اساس، معماری مدرن از فضا را شکل می‌دهد (آرناسن، ۱۳۷۴). حدود فضای کالبدی و مزهها و کرانه‌های آن را ویژگی‌های هندسی- فیزیکی (اندازه، شکل، جنس، رنگ، بافت و غیره) عناصر سازنده آن (شیاء، صفحات و سطوح) تعیین می‌کند (Thiel et al., 1986) (تصویر ۱). همچنین، این وجه از فضا در میان اندیشمندان و تئوری پردازان، «فضای هندسی»، به لحاظ هندسه حاکم بر آن، و یا «فضای فیزیکی»، به لحاظ شخصیت مادی و ملموس آن نیز مصطلح می‌باشد.^۵ با این

در فضای قابل دریافت نباشد، فرد با انتکابه دیگر حواس و خصوصاً احساسات لامسه، اقدام به ادراک فضا می‌نماید. تجربه زندگی در چنین فضایی (فضای لامسه) برای روشنده‌لان کاملاً قابل فهم است. همچنین، فضای شنیداری در برخی شرایط بر دیگر فضاهای غلبه می‌یابد. به عنوان مثال، قرار گرفتن در یک سالن کنسرت و یا یک فضای موسیقیابی، فرد را عمدهاً متوجه دریافت الگوهای شنیداری می‌نماید. هرچند در چنین فضایی الگوهای دیگر حواس همچون بویایی (بوی عطر و یا رایحه‌ای

تعزیف)، فضای کالبدی صرفاً «حالی» است که از طریق المان‌های سازنده‌اش روشن و به‌واسطه ویژگی‌های مشخص آن عناصر تمثیل می‌گردد. نمونه چنین فضایی در ترسیمات دو بعدی معماری بیان می‌گردد.

فضای ادراکی

حضور انسان در فضای محور و جهت فضای روابط را تعیین می‌کند (Norberg-Schulz, 1971). در زمان حضور فرد در فضای اطلاعات محیط از طریق محرك‌های حسی به صورت الگوهای وابسته به نور، فشار، گرما و ... به‌واسطه حواس دریافت و به مرکز پردازش آن نزد مغز مخابره می‌شود (Gibson, 1976; Helson, 1964) و پاسخ Rapoport & Hawkes (1980; Lang, 1988; Nasar, 1994) بر این اساس، فضایی که به‌واسطه حواس انسانی دریافت می‌گردد، مبنای تبیین صورت معینی از فضای تحت عنوان «فضای ادراکی» (Perceived Space) است. در جریان ادراک، چنانچه عناصر سازنده فضای سطوح شفاف و یا نیمه شفافی باشند، فضای وابسته به هندسه در میان کرانه‌های فضای محبوس می‌گردد، حال آنکه فضای ادراکی (و در اینجا فضای بصری) در بیرون از محدوده فضای هندسی تداوم می‌یابد. لذا همواره با حدود متفاوتی از فضای ادراک حسی نسبت به فضای کالبدی مواجه خواهیم بود و این یکی از وجوده تمايز این دو صورت فضاست. مرزهای فضای بصری فضای تنظیم نمی‌گردد، بلکه فضای شنیداری و بویایی نیز چنین تأثیری بر توسعه فضای خواهند داشت. به عنوان مثال، چنانچه شخصی در یک اتاق قرار گیرد و آوای یک پرنده از حیاط شنیده شود، فضای ادراک شده توسط شخص از مزهای فیزیکی فضای پر از نهد و تا محدوده فضای شنیداری حیاط پیش می‌رود (تصویر ۲). در چنین رویکردی، با در نظر گرفتن محیط به عنوان عامل ادراک شونده، می‌توان ترکیبی از الگوهای حسی - که فرد مستعد دریافت آنهاست - را در محیط سراغ نمود (Thiel, 1998). در تصویر (۳) هر یک از حوزه‌های نشان داده شده، معرف محدوده نوع خاصی از این الگوهای است که فضایی با همان نام را به خود اختصاص می‌دهد و سعیت آن مناسب با شدت و میزان اطلاعات محیط تغییر می‌کند. بدین ترتیب، هرچند در غالب اوقات اطلاعات بصری محیط وسعت فضای دیداری بر دیگر Rapoport & Kantor, 1967; Rock & Victor, 1964; Thiel, 1998; Gibson, 1976 دیگر؛ ممکن است فضای بویایی، شنیداری و یا لامسه کانون اصلی تمرکز ادراکات حسی گردد. به عنوان مثال، چنانچه فرد در یک اتاق کاملاً تاریک قرار گیرد به طوری که الگوهای احساس بصری



تصویر ۲- فضای ادراکی.



تصویر ۳- الگوهای حسی فضای ادراکی.

محیط است که در آن چهار مؤلفه «فعالیت پویا، فضای کالبدی، روابط متعارف بین فضا و رفتار و بازهای زمانی مشخص» ساختار اصلی آن را شکل می‌دهند (Lang, 1987). براساس این تعریف و تعاریف دیگر در خصوص قرارگاه رفتاری توسط بارکر (Barker, 1968)، سانوف (Sanoff, 1971) و شوگن (Schoggen, 1989)، تعاملات انسان در یک محیط با الگوی رفتاری مشخص و بهمنظور تأمین هدفی معین در یک اپیزود خاص زمانی، حدود یک قرارگاه رفتاری را شکل می‌دهند (تصویر ۴). قرارگاه‌های رفتاری، محدود به ساختار و قابلیت‌های فیزیکی فضای هندسی هستند. به عنوان مثال، چنانچه در یک فضای هندسی، مبلمان فضا به مانند صندلی‌های یک کلاس در ردیف‌های منظم و پشت سر هم قرار گیرد و الگوی غالب رفتار، نشستن و توجه به جلو باشد، قرارگاه رفتاری به چیزی شبیه کلاس درس و یا جلسه کنفرانس شبیه است. حال چنانچه در همان فضا مبلمان به دور فضا چیده شود و یک میز در وسط فضا قرار گیرد و یک موسیقی نواخته شود، الگوی غالب رفتار، تغییر خواهد کرد و قرارگاه رفتاری دیگری ایجاد خواهد شد. به همین دلیل قرارگاه رفتاری بدليل وابسته‌بودن به عناصر کالبدی فضا (Barker, 1968). خصوصاً، دیگر حدود تعیین کننده آن همچون ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، فرآیندهای فیزیولوژیکی انسان، آموزش وابستگی به زمان (Schoggen, 1989). عموماً، در حین طراحی فضا قابل توجه است. به عنوان مثال، اپیزودی از رفتار را در نظر بگیرید که در آن فرد قصد حرکت از یک نقطه به مقصدی را دارد. ویژگی‌های فیزیولوژیکی انسان، الگویی از رفتار را که در آن این مسیر کوتاه‌ترین مسافت (یک خط راست) را خواهد داشت تعیین می‌نماید. حال اگر فضای هندسی طراحی شده چیزی به جز یک مسیر مستقیم در اختیار شخص قرار دهد (مثلًاً یک مسیر مارپیچ)، چنانچه نیروهای کالبدی و اجتماعی (قوانین و مقررات و یا محدودیت‌های محیطی) و یا تسهیلاتی ویژه (فضای مطلوب‌تر مثل فضای سایه‌دار) برای تغییر الگوی رفتاری فرد مهیا نباشد، شخص رفتاری مناسب با شرایط درونی خود را به محیط تحمیل می‌نماید و مسیر کوتاه را جایگزین مسیر طراحی شده می‌کند. مصدق این تغییر در الگوی رفتار، در محوطه‌های طراحی شده از طریق رد پای افراد بر روی چمن و ایجاد مسیری مغایر با فضای طراحی شده می‌باشد (تصویر ۵)، با شناخت مؤلفه‌های مؤثر در فرایند ارزیابی و قضاؤت فضا، مسیر پژوهش برای یافتن ماهیت فضای پرت هموار می‌گردد. لذا، بر اساس ساختار پژوهش، کشف ویژگی‌های فضای پرت و یافتن مشخصه‌های این صفت فضا، از طریق مصاحبه با دو گروه جامعه آماری متخصصین و کاربران فضا ادامه می‌یابد. تفاوت این دو گروه در میزان دانش و تجربه (ساختار فضای شناختی) و نتیجتاً نحوه تبیین و تشریح موضوع مصاحبه است و بنابراین انتظار می‌رود پاسخ‌های ارائه شده، به استخراج کامل ویژگی‌های فضای پرت بیانجامد.

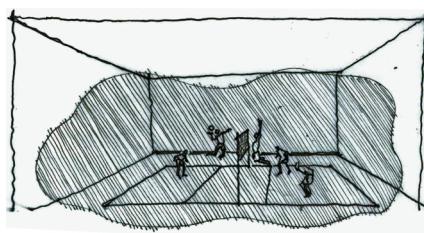
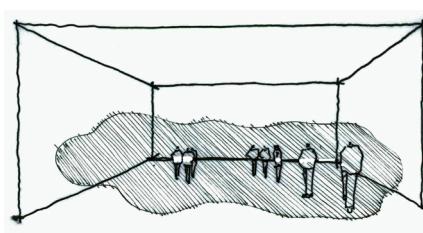
خاص) نیز قابل دریافت است، جهت دریافت این الگوهای حسی و ادراک کامل آن، شخص ناگزیر به حرکت ورود به محدوده‌های مربوط به هر حس می‌باشد.

اسکیما و فضای شناختی

شاید بارها پیش آمده باشد که با حضور در یک فضا، مثلًاً فضای بصری (یک خیابان)، فضای شنیداری (آواز یک موسیقی) و یا فضای بوبایی (بوی نوع خاصی غذا و یا قهوه) (هال، ۱۳۷۶)، فضایی آشنا در ذهن تداعی گردد و یا اینکه با شنیدن توصیفاتی از یک فضای ناآشنا، تصویری می‌بهم و نامعلوم از آن در ذهن ترسیم شود. چنین ساختاری از فضای نامعین، ساخته‌پرداخته تصویر ذهنی و معقولات است و در متون به «فضای شناختی»^۷ موسوم است. تصویر ایجاد شده در ذهن افراد و به عبارت روش‌تر، قواره‌های ذهنی افراد از هر فضا، به دانش کسب شده از آن (چه از طریق تجربه فضا و یا به‌واسطه مطالعه و یا مهارت‌های فردی) وابسته است. هرچه فرد تجارب فضایی بیشتری داشته باشد، فضای گویاتری در ذهن تصویر خواهد نمود (Downs & Stea, 1973; Kuipers, 1983; Neisser, 1976) بر این اساس، ساختار فضای متأثر از ادراکات ذهنی به واسطه افزایش سن و آموزش توسعه می‌یابد (Evans, 1980; Timmerman & Golledge, 1990; Herman & Siegel, 1978). معادل این توصیف از فضا، مفاهیمی است که اندیشمندان حوزه روانشناسی شناختی^۸ تحت عنوان «اسکیما» و «تصویر ذهنی» از آن یاد می‌کنند. لذا ماهیت حبابی شکل، انتزاعی، نیمه مبهم و پیچیده این ساختار از فضا (Downs & Stea, 1973; Goodchild, 1974; Newcombe, 1982; Lynch, 1964) در بردارنده «اطلاعات تصویری» و «وجود معنایی» اشیاء و فضاهایی^۹ است که افراد در طول تجربیات شخصی خود بدان دست یافته‌اند (Neisser, 1976) و معیار اصلی قضاؤت در فرایند ارزیابی محیط می‌باشد (Nasar, 2000; Kichin, 1994; Evans, 1980)

قرارگاه رفتاری

همان‌طور که اشاره شد، پیامد قضاؤت در فرایند ارزیابی و تجربه محیط، گاه پاسخی درونی دارد که نتیجه آن برانگیختن احساسات و عواطف است، و گاه پاسخ فرد در مواجهه با فضا، صورتی بیرونی می‌یابد (که عموماً در صدد رفع نیازی است) و در قالب رفتار ظاهر می‌گردد (Neisser, 1976). بدین ترتیب، وجه دیگری از فضا، محمول بروز تمامی جنبه‌های حضور انسانی است. بر اساس دیدگاه روانشناسان^{۱۰}، این فضا به لحاظ جامعیت شمول پاسخ‌های بیرونی (رفتار فضایی) و درونی (رفتار شناختی)^{۱۱} شامل احساسات، امیال، اندیشه‌ها و غیره، بسیار وسیع و تحت عنوان قرارگاه رفتاری^{۱۲} در روانشناسی اکولوژیک تشریح می‌گردد^{۱۳} (Barker, 1968).



تصویر ۴- رفتار و قرارگاه رفتاری.

بوده است و در انتها سؤالاتی در خصوص مترادف واحدهای سکونتی، تعداد اتاق‌ها، مدت زمان اقامت، نوع مالکیت واحد مسکونی، سطح اقتصادی، سطح تحصیلات، سن، جنس، تعداد اعضای خانواده و شغل ساکنین را به گردید. هدف از بیان سوالات مذکور، پایش اولیه پاسخ‌ها و همچنین بررسی تأثیر مؤلفه‌های درونی همچون سن، جنس، اقتصاد، احساسات تعلق و ... بوده است. مصاحبه‌کنندگان با رعایت پروتکل‌های بهداشتی و در فضاهای عمومی آپارتمان اقدام به انجام مصاحبه و دریافت پاسخ‌ها ننمودند. مدت زمان هر یک از مصاحبه‌ها حدود ۱۲ دقیقه بوده است. پاسخ‌ها پس از رسیدن به سطح اشباع نظری (۳۰ نفر) تکمیل گردید. جدول اطلاعات فردی مربوط به شرکت کنندگان در پیوست مقاله را به شده است. از تطبیق محل‌های تعیین شده با عنوان فضای پرت با تحلیل داده‌های ارائه شده^{۱۴} و از گذاری نتایج بررسی مطابق جدول (۱) می‌باشد.

۱- فضای پر از نگاه کاربران فضا

در مطالعه میدانی، از بین انتخاب تصادفی ۱۵ بنای آپارتمانی واقع در شرق شهر تهران، پنج ساختمان ۵ طبقه با سطح ۹۰ تا ۱۶۵ مترمربع انتخاب گردید. علت انتخاب بناهای ۵ طبقه، تکرار تیپ پلان در طبقات و دست یافتن به داده‌های کامل‌تر و فراوانی بیشتر اطلاعات بوده است. در ابتدا، پلان هر یک از واحدهای مسکونی تهیه شد. با قراردادن پلان‌های هر واحد در اختیار ساکنین، از آنها درخواست شد تا در جریان پاسخ به سؤالات پرسشنامه تنظیم شده، فضای پرت را تعريف نموده، بخش‌هایی از فضای منزل مسکونی خود که پرت تلقی می‌شود را با هاشور در نقشه ارائه شده تعیین (تصویر ۷) و علت پرت دانستن فضاء، میزان حساسیت در زمان خرید-اجاره و نحوه کنترل فضای پرت شده را بیان نمایند. انتخاب جامعه آماری مورد مطالعه از بین والدین و فرزندان



تصویر ۵- فضای کالبدی- رفتار و قرارگاه رفتاری.

جدول ۱- کدهای استخراج شده از مصاحبه با کاربران فضا.

مشخص و نسبت به آن اظهارنظر می‌نمودند (نگاه کنید به ناهماهنگی شناختی) (Festinger, 1962).

۲- تحلیل: فضای پرت از نگاه کاربران

به منظور نفوذ بیشتر به مفهوم فضای پرت، استخراج روش و راهکار مواجهه و کنترل فضای پرت توسط کاربران مورد تحلیل قرار گرفت (تصویر ۴). در این راستا چهار دیدگاه دریافت گردید. اولین دیدگاه عدم

• غالباً با افرادی که مستأجر واحد مسکونی بوده‌اند راحت‌تر در خصوص وجود فضای پرت و روش‌های کنترل آن صحبت کردد. اغلب مالکان فضا (۱۰ نفر از ۱۷ نفر مالک معادل ۶۰ درصد) و خصوصاً مادران خانواده (۶ نفر از مادران و ۴ نفر از پدران صاحب‌خانه) با اطمینان اظهار به عدم وجود و یا حداقل میزان فضای پرت در خانه داشتند به طوری که در واحدهای مسکونی تیپ همان آپارتمان (طبقات دیگر) مستأجران (۱۱ نفر از ۱۳ نفر معادل ۸۵ درصد)، فضاهای پرت را به راحتی



تصویر ۶- تصاویر قبل و بعد از اقدامات کاربران در کاهش فضای پرت.

فضای پرت را شناسایی و حذف نموده است (حذف شومینه- کنچهای اضافه شده به فضای برا ساس توضیحات فوق و مطابق جدول (۱) واژگان کلیدی مورد استفاده جهت تعریف فضای پرت عمدها به وجوده کالبدی فضای اشاره دارد. به عبارت روشن‌تر، عدم تعامل کافی بین هندسه و عملکرد و به بیانی دیگر، عدم توازن فضای کالبدی با قرارگاه رفتاری،

امکان تغییر در شرایط وضع موجود می‌باشد. دیدگاه دیگر، اضافه نمودن عناصر دکوراتیو گلدان و ... در فضای پرت به منظور کاهش تمرکز بر پرت شدن فضاست. روش دیگر، اعمال کاربری جدید مناسب با ابعاد فضای پرت با اضافه کردن تجهیزات و مبلمان به فضا همچون کمد، میز و صندلی و ... در راهکار دیگری، کاربر فضا عناصر فیزیکی عامل



a فضای پرت تعبیین شده توسعه کلیر

b فضای پرت تعبیین شده توسعه کلیر

c فضای پرت تعبیین شده توسعه کلیر

راهنمای قیپ واحد مسکونی ۱۶۰ م²، امتی، دخوابه، شمالی C ۱۴۰ م²، امتی، سه خوابه، شمالی B ۱۶۵ م²، امتی، سه خوابه، شمالی D ۹۰ م²، امتی، سه خوابه، شمالی E ۱۱۰ م²، سه خوابه، شمالی

① شومینه؛ در دیگر واحد ها خوبی نداشت

تصویر ۷- محل های مشخص شده به عنوان فضای پرت توسعه کاربران.

مطالعه، توسط ۱۰ نفر از استادی دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این راستا، پلان واحدهای مسکونی در اختیار استادی دروس طراحی معماري قرار داده شد و درخواست گردید تا ضمن مشخص کردن فضاهای پرت شده، علل آن و روش‌های کنترل و کاهش آن را بیان نمایند. علاوه بر پرسش‌های مذکور، از شرکت‌کنندگان درخواست گردید که در صورت استفاده از این واژه در زمان تدریس و کرسی‌ها، جایگاه استفاده و مصاديق آن را ارائه نمایند. جدول (۲) خلاصه کدهای انتخابی و پاسخ‌های متخصصین حوزه طراحی معماري است.

۴- تحلیل: فضای پرت از نگاه متخصصین

ضمن بررسی روش‌های کنترل و کاهش فضای پرت مستخرج از پاسخ متخصصین، رویکرد غالب، تجدید در ساماندهی فضایی، اصلاح تناسبات و ابعاد فضاهای مناسب فضا به عملکردهای معین است. در

شاخصه اصلی فضای پرت از نگاه کاربران فضاست. در این‌بین، تعدادی از شرکت‌کنندگان علت پرت بودن فضا را ناشی از وجود عناصر فیزیکی فضا و محدود کردن دید به کل فضا و به عبارتی کاهش نفوذپذیری بصری بیان نمودند. در جریان مصاحبه، به جز تعداد محدودی که به ویژگی‌های مربوط به شان فضا و اثرات ناشی از عدم تخصیص مناسب فضا اشاره داشتند، در اکثر قریب به اتفاق، پرت ادراک شده مشخصاً آشکار بوده و عمدتاً فضاهایی را مورد اشاره قرار می‌دهد که قادر عملکرد بوده و از لحاظ میزان پرت شده، مساحت قابل توجهی را به خود اختصاص نمی‌دهد. در واقع نگاه کاربران فضا به مفهوم فضای پرت و کنترل آن، نگاهی جزء‌نگر و مصدق محور است.

۳- فضای پرت از نگاه متخصصین و طراحان

در مصاحبه با جامعه آماری دیگری، تعریف فضای پرت، موقعیت فضای پرت، روش‌های کنترل و کاهش آن در واحدهای مسکونی مورد

جدول ۲- کدهای استخراج شده از مصاحبه با متخصصین و طراحان.

تعداد اشاره شده (تعداد اشاره شده)	تعریف فضای پرت	محل فضای پرت (تعداد اشاره شده)	شرح (جملات شرکت‌کننده)	علت پرتوی	روش کنترل فضای پرت
بدون استفاده (۶)	بدون درب ورودی (۱۴)	مبلمان (۶)	چنانچه طراح در تخصیص فضا و تقسیم‌بندی عرصه‌ها، عدالت را رعایت نکند و به فضایی، ابعادی بیش از آنچه استحقاق دارد اختصاص بدهد این ممکن است برای فضایی که مستحق ابعاد بیشتر است هم اتفاق بیافتد و طراحی مساحت کمی به آن اختصاص بدهد.	فضایی که ابعاد از نسبت فضایی که مستحق ابعاد بیشتر است هم اتفاق بیافتد و طراحی مساحت کمی به آن اختصاص بدهد.	اصلاح تناسبات تک تک فضاهای اصلاح عرض فضای ارتباطی. به صورت مصدقی مورد نقد قرار دادن طرح. تغییر الگوی ترکیب فضاهای اندازه فضاهای و دسته‌بندی فضاهای اصلاح الگوی مبلمان. کنترل مجدد جانمایی فضاهای کنترل ابعاد فضای دستور کلیت فضای در جهت ساماندهی فضاهای
۱۱ (۱)	آسیزخانه به خاطر مساحت بزرگ (۴)	مبلمان (۷)	فضایی که هم از لحاظ کالبدی و هم از لحاظ عملکرد و فعالیت انسانی مورد توجه نبوده است. شکل فضا و قیافه فضا طوری است که مستعد بروت شدن است.	فضایی که هم از لحاظ کالبدی و هم از لحاظ عملکرد و فعالیت انسانی مورد توجه نبوده است. شکل فضا و قیافه فضا طوری است که مستعد بروت شدن است.	فضایی که هم از لحاظ کالبدی و هم از لحاظ عملکرد و فعالیت انسانی مورد توجه نبوده است. شکل فضا و قیافه فضا طوری است که مستعد بروت شدن است.
۱ (۱)	فضای راهرو (۷)	مبلمان (۶)	فضایی که هم از لحاظ ابعاد مشابه تخصیص کارکرد فلی تووجه و لطفی ندارد.	فضایی که هم از لحاظ ابعاد مشابه تخصیص کارکرد فلی تووجه و لطفی ندارد.	فضایی که هم از لحاظ کالبدی و هم از لحاظ عملکرد و فعالیت انسانی مورد توجه نبوده است.

۶-۱: فضای کالبدی و فضای پرت

فضای کالبدی، مطابق ویژگی‌های ارائه شده، نخستین صورت برداشت‌شده از فضا و بستر ایجاد رفتار (به تعریف ارائه شده در این پژوهش) است. با این تعریف، می‌توان انتظار داشت که بر اساس ویژگی‌های فضای کالبدی، فضایی با شرایط زیر، مستعد پرت شدن باشد.

۱. فضایی که هندسه نامتجانس با قالب کلی هندسه فضا دارد (تصویر ۸). به عنوان مثال، چنانچه هندسه اصلی فضای مربع و یا مستطیل باشد و قسمتی با هندسه ناهمگون به قالب کلی الحق گردد، ناحیه اتصال دو هندسه قابلیت «بالاستفاده شدن» می‌یابد.

۲. فضایی که نسبات ناموزون دارد (تصویر ۸). در قالب مثال، فضایی با هندسه معین که به انسان-پس از استقرار دیگر عناصر فضا (مبلمان و ...) امکان حرکت آزادانه نمی‌دهد و یا صرفاً عاملیست برای پیوند دو فضای هم‌جوار (راهرو)، فضای پرت تلقی می‌شود.

۳. فضایی که پیوند ضعیف با فضاهای همانواده و یا فضاهای دیگر دارد (تصویر ۸). شاهد این گفته می‌تواند استقرار تراس در یک آپارتمان در محلی که ارتباط مناسب با فضاهای همچون پذیرایی ندارد، باشد.

۴. فضایی که نسبت به مساحت فضای کل، گنجایی زیاد و با زاویه حاده دارد (تصویر ۸).

۵. فضایی که زوایای فضا با مبلمان انطباق نداشته باشد (تصویر ۸). به عنوان مثال، در فضایی با هندسه دایره‌ای، مبلمان کشیده می‌تواند بخش‌های زیادی از فضا را بالاستفاده کند. نکته قابل تأمل اینست که در مثال‌های یادشده، ممکن است تأمین شرایط برای پاسخ به نیاز و یا کیفیتی مشخص بر امکان پرت شدن فضا بچرید و بنابراین فضا به دلیل عدم تحلیل کافی توسط کاربران، متهم به «پرت بودن» شود.

۶-۲: فضای ادراکی و فضای پرت

مطابق اشارات هرچند محدود به ویژگی‌های کیفی و عاطفی فضا طی مصاحبه با کاربران و طراحان، فضای ادراکی به عنوان بستر زیش احساسات و عواطف انسانی، می‌تواند عاملی جهت تشدید و یا تحديد صفات فضای کالبدی باشد. به عبارت دیگر، آوای خوش یک موسیقی و احساسات و عواطف ناشی از آن در ورای یک فضای کالبدی، می‌تواند بعد هندسی فضا را گسترد و فراختر بنمایاند (رازجویان، ۱۳۹۰) و بالعکس، صدای غیرقابل تحمل، تنگی فضای هندسی را تنگتر می‌کند. به همین ترتیب، وجود ویژگی‌های فضای ادراکی، می‌تواند عامل مؤثری جهت تشدید و یا تعدیل ادراک صفات فضا و منجمله پرت بودن فضا شود. به عنوان مثال، فضایی که از لحاظ هندسی، به صورت بالقوه، پرت تلقی می‌شود (مانند فضای راهرو کشیده)، چنانچه به واسطه یکی از وجوده

واقع، نگاه متخصصین حوزه طراحی در کنترل فضای پرت، نگاهی کلان نگر با محوریت طراحی و برنامه‌ریزی فضایی بوده است. همچنین، از بررسی محل پرت شدن فضا و کدگذاری اغلب واژگان کلیدی می‌توان دریافت که محوریت اصلی توجه متخصصین به ابعاد مستتر از فضای پرت معطوف است. به عبارت دیگر، ذکر واژگانی همچون «تحصیص نامناسب فضا» در ذیل عبارت فضای پرت، ویژگی پنهانی از فضای پرت را آشکار می‌نماید که توسط کاربران فضا بمندرت به آن اشاره شده بود. کنترل این مشخصه از فضای پرت (پرت پنهان) تبعاً در زمان طراحی فضا میسر است، آن چنان که برای هر قرارگاه رفتاری، ابعاد، نسبات، شکل و دیگر مشخصه‌های فیزیکی فضا مدیریت و برنامه‌ریزی می‌شود. با نگاهی به فراوانی مربوط به تعریف فضای پرت و علل پرت شدن فضا، عدم انطباق فضای فیزیکی با عملکرد و به عبارتی قواره نامناسب فضای کالبدی در قرارگاه رفتاری معین، عامل اصلی پرت شدن فضا به شمار می‌رود.

۵- تحلیل: تطبیق داده‌های دو گروه شرکت‌کننده

از مقایسه داده‌های دو گروه مورد مطالعه، نتایجی به شرح ذیل استخراج می‌گردد:

- تعریف فضای پرت برای دو گروه یکسان است و اشاره به فضایی «بدون استفاده» و یا «با استفاده نامناسب» دارد.

- گروه کاربران با نگاهی جزء نگر و با مقایسه خرد به تک فضا به تعیین فضای پرت در ساختمان می‌پردازد، نگاه گروه دوم کلان و در مقیاس طراحی کل است.

- فضای پرت منتج از نگاه کاربران فضا مشهود و آشکار است و در دیده عموم و متخصصین مشخص می‌گردد، فضای پرت تعیین شده توسط گروه دوم به دلیل استقرار در بین دیگر قرارگاه‌های رفتاری، پنهان است و تنها از طریق چشمان مسلح متخصصین آشکار می‌گردد.

- علت پرت شده فضا، برای دو گروه کاربران و متخصصین، ناشی از ناهمانگی فضای کالبدی و عملکرد فضا است.

۶- تحلیل ساختار فضای پرت

پس از بررسی دیدگاه کاربران فضا و متخصصین در خصوص ویژگی‌های فضای پرت، اکنون می‌توان ساختار کلی برای آن ترسیم نمود تا طراحان و معماران در مراحل مختلف طراحی نسبت به آن حساس بوده و در جهت کنترل و تعدیل فضای پرت، راهکارهای لازم را به کار گیرند. بدین ترتیب، با توجه به موقعیت ظهور فضای پرت و علل شکل‌گیری آن، عوامل مستعد کننده فضا برای ایجاد فضای پرت قابل شناسایی و تحلیل است.

تعديل ادارک پرتی		تشدید ادارک پرتی		فضای ادراکی
فضای هندسی	فضای ادراکی	فضای هندسی	فضای ادراکی	
				سبک تشدید صفات نامثلوب منطبق با عواید فضای شفود

تصویر ۹ - فضای ادراکی و فضای پرت.

مسکونی)، مقدار معینی فضای ارتیاطی در ذهن افراد قواره شده است. چنانچه فضای ارتیاطی ادراک شده بیش از فضای قواره شده باشد، فضا «پرت و بدون استفاده» انگاشته می‌شود (تصویر ۱۰). همچنین، در برخی مواقع یافتن فضای پرت نیازمند تحلیل عمیق‌تری است، چراکه برخلاف مصادیق قبلی («پرت آشکار»، فضای صورت «پنهان») پرت می‌شود. در قالب مثال، وجود آفاق خواهی به مساحت ۲۰ مترمربع در آپارتمانی به مساحت ۶۰ مترمربع، «پرت پنهان» - به معنی عدم تخصیص نامتناسب فضا - تلقی می‌گردد (تصویر ۱۰). البته این مصدق به کل قابل تعمیم نیست، چراکه برخی فاکتورهای مداخله‌گر ممکن است قواعد ارائه شده فوق را تغییر دهند. مثلاً وجود لابی با ابعاد کمی و کیفی خارج از قواره‌های ذهنی در یک ساختمان به دلیل تأکید بر «شأن» بنا.

۶-۴: قرارگاه رفتاری و فضای پرت

بر اساس تعریف ارائه شده، قرارگاه رفتاری فضایی با عملکرد و یا زنجیرهای از عملکردهای مشخص بوده و بستری برای رفتار انسانی است. از این رهگذر، ملموس‌ترین تعریف برای فضای پرت قابل ارائه است. به عبارت دیگر، مبهم بودن عملکرد و یا عملکردهایی معین برای یک فضا، روشن‌ترین مشخصه فضای پرت شناخته می‌شود. به دلیل ارتباط تنگانگ قرارگاه رفتاری و فضای کالبدی، وجود فضای پرت در همنشینی مفهوم این دو فضا به روشی قابل درک است. لذا، فضای پرت فضایی است که:

۱. پاسخگوی عملکرد معینی نباشد، به عنوان مثال فضای مابین ستون و دیوار در یک پذیرایی به نحوی که امکان استقرار مبلمان فراهم نباشد (تصویر ۱۱).

۲. دارای انعطاف‌پذیری کافی برای پاسخ به عملکردهای متعدد نباشد، مثلاً فضای مابین آفاق‌های خواب که صرفاً ارتیاطی بوده و قابلیت استفاده به عنوان فضای مکث را ندارد.

۳. بستر پاسخ به عملکردهای فرعی و درجه چندم باشد، مثل فضای ارتیاطی بین چندین فضای اصلی (راهو).

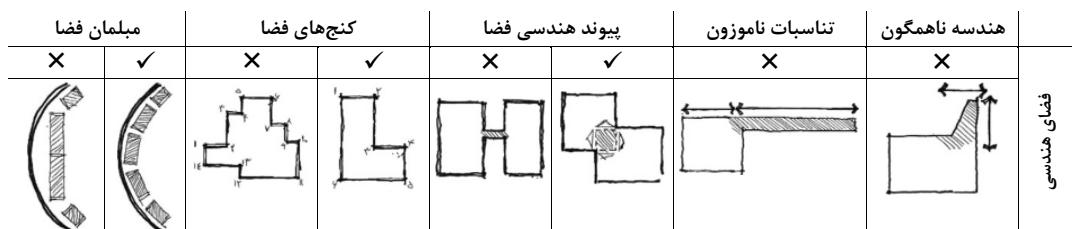
۴. تعامل مقبول بین مؤلفه‌های فضای کالبدی (تناسبات، ابعاد، هندسه، روابط فضایی) و رفتار وجود نداشته باشد، مانند نشیمن با ابعاد کم و تناسبات نامتناسب در مقایسه با حجم کلی فضا (تصویر ۱۱).

شفاف آن به منظری سبز پیوند یابد، به سختی عنوان «پرت شدن» به خود می‌گیرد (تصویر ۹). در نقطه مقابل، مؤلفه‌های ادراک حسی فضا همچون رنگ (و در اینجا رنگ‌های تیره) می‌تواند به فضایی که به لحاظ مؤلفه‌های هندسی در آستانه «پرت بودن» است، به راحتی برچسب پرت شدن بنهد. به عبارت روش‌تر، فضای ادراکی به لحاظ القاء معانی به فضای طبقه مشخصه‌های فیزیکی فضا، در کنترل و بر جسته نمودن صفات فضایی همچون «پرت بودن» مؤثر است. بنابراین، در ارتباط با صفات منفی فضا همچون «بلا استفاده بودن» فضای ادراکی می‌تواند نقش «جبران‌کننده» ایفا نماید. یکی از عوامل مؤثر دیگر در ادراک پرتی فضاء، اثر سطح انطباق^{۱۵} (Helson, 1964) است. مطابق تئوری سطح انطباق^{۱۶}، یکی از عوامل مؤثر در ادراک محرک‌های محیطی، اثر محرک‌های زمینه و محرک‌های باقیمانده^{۱۷} در فرایند ادراک فرد است.

بر این اساس، می‌توان فرض نمود که حرکت فرد از محیطی فراخ به فضایی کشیده و باریک می‌تواند متفاوت از حرکت از محیطی کوچک به همان فضای کشیده باشد. لذا، ادراک پرت بودن فضا، می‌تواند وابسته به برآیند ادراکات فرد از فضاهای پیشین باشد. نکته قابل تأمل اینست که فضای ادراکی با قابلیت اطلاق فضای پرت، ممکن است به دلیل ملاحظات معماری و تعمداً در طراحی لحاظ شده باشد. به عنوان مثال، به واسطه راهروی موجود در برخی بناهای طراحی شده توسط تاداو آندو، ادراکات و عواطف انسانی تعمداً در جریان رسیدن به فضای مقصد در اختیار طراح قرار گرفته است و لذا نمی‌توان برای بستر حصول چنین ادراکات و احساساتی قضاوت تک‌بعدی اختیار نمود.

۶-۳: فضای شناختی و فضای پرت

تفسیر فضای پرت - به مفهوم عام آن - از نقطه نظر فضای شناختی، عمده‌تاً از طریق منشاء مقولات (دانسته‌ها، تجربه و ...) میسر است. به عبارت روشن‌تر، اینکه فضایی پرت انگاشته می‌شود، ریشه در دانش ضمنی دارد که در طول زمان در ذهن ثبت و ضبط شده است. به عنوان مثال، فضای کشیده ارتباط‌دهنده دو فضا (راهو)، در ذهن غالب افراد پرت شناخته می‌شود. از طرف دیگر، همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره گردید، عدول از قواره‌های ثبت شده در ذهن عامل انتساب پرتی به فضاست. به عنوان مثال، در مقدار مشخصی از یک کاربری (مثلاً



تصویر ۸- فضای کالبدی و فضای پرت.

پرت پنهان (تخصیص نامتناسب فضا)		قواره ذهنی			
رعایت تناسبات	عدم رعایت تناسبات	خارج از قواره ذهنی	متناوب با قواره ذهنی	قیمتی شناختی	

تصویر ۱۰- فضای شناختی و فضای پرت.

عملکرد و شأن فضا	شروط نحو فضا	تعامل فضای هندسی و رفتار		پاسخ به عملکرد مشخص		نمایه رفتاری
موقعیت و ابعاد نامناسب	پرت پنهان	متناوب	نامتناوب	کنترل نشده	کنترل شده	

تصویر ۱۱- قرارگاه رفتاری و فضای پرت.

جدول ۳- مشخصه‌های فضای پرت و اقسام فضا.

فضا	پرت	فضای کالبدی	فضای ادراکی	فضای شناختی	قرارگاه رفتاری
- هندسه ناهمگون نسبت به هندسه کلی - تناسبات ناموزون عرض نسبت به طول - دارای کنج‌های زیاد و زوابای حاده - فقدان انطباق با مبلمان و دیگر عناصر فضا	۰	- هندسه ناهمگون نسبت به هندسه کلی - تناسبات ناموزون عرض نسبت به طول - دارای کنج‌های زیاد و زوابای حاده - فقدان انطباق با مبلمان و دیگر عناصر فضا	- عدول ابعاد فضا از قواره‌های ذهنی - عدول تناسبات فضا از قواره‌های ذهنی - عدول تعداد کنج‌های فضا از حد انتظار	- عدم ابعاد فضا از قواره‌های ذهنی - عدم تناسب ابعاد تخصیص یافته به فضا و عملکرد آن - عدول هندسه و شکل فضا از قواره‌های ذهنی	- فضای بیش از حد - فضای بیش از حد - فضای بیش از حد
- دارای روابط فضایی ضعیف با پیرامون - سلسه‌مراتب ناصحیح دسترسی به فضا - شکسته شدن فضا در مقایسه با فضای یکپارچه	۰	- اولویت ارزش‌گذاری به مناسبات طراحی جهت ایجاد کیفیتی مشخص و یا پاسخ به نیازهای معین	- عامل تعديل و یا تشدید ادراک پرتی	- عدم تناسب ابعاد تخصیص یافته به فضا و عملکرد آن - عدول هندسه و شکل فضا از قواره‌های ذهنی	- صرف انرژی و زمان بیش از حد - انتظار برای اپیزود مشخصی از رفتار - عدم توجه نسبت به انطباق جایگاه فیزیکی و معنوی فضا
- اولویت ارزش‌گذاری به مناسبات طراحی جهت ایجاد کیفیتی مشخص و یا پاسخ به نیازهای معین	۰				لزوم ایجاد برخی فضاهای با عملکرد خاص به منظور پاسخ به نیازهای روانی- فرهنگی- اجتماعی

باشد (تصویر ۱۱).

۷. عملکردی متناسب با شأن آن فضا به فضا داده نشود، مثلاً تراسی با ابعاد کوچک و یا موقعیت استقرار نامناسب که تبدیل به انياری و یا دخمه و یا پستو می‌شود (تصویر ۱۱).

بیان این نکته لازم است که فضای پرت همانند سایر صفات فضا، در زمان ارزیابی و قضاوت، تابع مؤلفه‌های بیرونی (محیطی) و درونی (انسانی) است. تحلیل وجوده فضای پرت وابسته به فاکتورهای محیطی (فضای کالبدی) و انسانی (فضای شناختی و رفتار)، غایت این تحقیق می‌باشد. در این توجه به مؤلفه‌های انسانی و مداخله‌گرها یی که در شرایط آزمایشگاهی قابل کنترل هستند نیز ضرورت دارد. جدول (۳) نگاهی اجمالی به نتیجه گفتار پیرامون فضای پرت می‌باشد.

۵. در نحو ^{۱۸} فضا، زمان و انرژی بیش از حد مقبول صرف شود. به عبارت دیگر سناریوی فضایی به‌گونه‌ای باشد که زمان و انرژی لازم برای انجام رفتاری مشخص، بیش از حد معمول باشد. در چنین شرایطی فضای پرت «پنهان» و خارج از دید عموم است. مثلاً در فضای مسکونی، دسترسی به فضای خصوصی و خواب‌ها، مسافت، زمان و انرژی بیش از حد انتظار را لازم داشته باشد و یا اینکه آشپزخانه به‌گونه‌ای مبلمان شود که فعالیت در آن برای یک اپیزود رفتاری (مثلاً تهیه غذا) انرژی بیش از حد دریافت دارد (مدیریت ناصحیح مثلث کار)، (تصویر ۱۱). در این شرایط بازه مصرف انرژی برای انجام رفتاری مشخص از حدود تعریف شده و قواره شده در ذهن عدول می‌کند.

۶. بخش‌هایی از فضای هندسی بستر رفتار فضایی نباشد، مثلاً مبلمان به‌گونه‌ای قرار گیرد که استفاده از بخش‌های از فضا ناممکن

نتیجه

در این پژوهش سعی گردید اشاره صریح و ملموس به ویژگی‌ها و عوامل شکل‌دهنده «فضای پرت» ارائه شود تا بدین طریق استفاده کنندگان از

صفت «پرت» به همراه موصوف خود (فضا) به مراتب شنیده می‌شود، اما تاکنون وجوده ویژگی‌های آن مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است.

شوند، یا از آن پرهیز می‌کنند، و اگر ناگزیر به پذیرش آن باشند، سعی در تغییر کاربری آن می‌نمایند. عامل اقتصاد به عنوان عاملی انسانی در ارزیابی و قضاوت فضای پرت تأثیر مستقیم دارد. به عنوان مثال، افرادی که در حومه شهر و یا روستاهای زندگی می‌کنند، به دلایل متعدد همچون تجربه زندگی در سطوح بزرگ‌تر رفاضا، کاهش هزینه‌های ساخت بنا و خرید زمین و ... پرت بودن فضا را با حساسیت کمتری نسبت به افراد شهرنشین ارزیابی و قضاوت می‌کنند. با این توصیف می‌توان انتظار داشت که برای افرادی با سطوح رفاه متفاوت، فضای پرت، متفاوت است. ارزیابی می‌شود. چهبسا، فضایی از نظر فردی پرت ارزیابی شود، حال اینکه فرد دیگر آن را چنین نپنداشد. همچنین، می‌توان انتظار داشت که مؤلفه‌های متعدد انسانی در ارزیابی فضایی پرت مداخله نمایند که عبارت‌اند از: جنس، سطح دانش افراد، حس تعلق و عدم تعلق به فضای نوع مالکیت فضایی، ناهمانگی شناختی^{۱۹} (Festinger, 1962) و غیره وجود چنین مؤلفه‌های مداخله‌گر انسانی در جریان مطالعه و پژوهش بر روی مباحث و مفاهیم روانشناسی محیطی غیرقابل اجتناب است و پژوهش‌های تکمیلی می‌تواند ضریب تأثیر هر یک را از طریق مطالعات کمی و در شرایط آزمایشگاهی تعیین نماید.

تلاش مقاله حاضر شناخت ماهیت فضایی پرت از طریق واکاوی و تحلیل متغیرهای اصلی وابسته در فرایند ایجاد این شخصیت از فضای اعمالکردهای مسکونی است تا از آن طریق، طراحان و کاربران به ساختار پیوشا و پنهان آن پی برده و در جهت کنترل و کاهش هرچه بیشتر این قسم از فضای برآیند. مطالعات بعدی می‌تواند به بررسی ساختار فضایی پرت در کاربری‌های اداری، آموزشی و فضایی باز غیره بپردازد. بر این اساس، با توجه به امکان حساسیت کمتر مؤلفه اقتصاد در کاربری‌های فوق، نقش قابل توجه این عامل هویدا می‌گردد.

فضایی پرت از لحاظ پرت بودن مورد اتهام قرار گیرد. چهبسا فضایی به علل مختلف همچون ایجاد کیفیتی معین، تأمین معنایی مشخص و یا پاسخ به نیازی فرهنگی- اجتماعی، در همنشینی دیگر فضاهای بوده و یا خارج از قواره باشد و لذا پرت انگاشته شود.

مضافاً باید اذعان نمود که مؤلفه اقتصاد- و رای دیگر مؤلفه‌های مؤثر- به عنوان یکی از عوامل مداخله‌گر مهم بر ادراک فضایی پرت مطرح است. در واقع، نوجه به پرت شدن فضای توسط استفاده کنندگان آن، در عوامل اقتصادی ریشه دارد. به عبارتی، کاربران فضای انتظار استفاده حداکثری از فضایی که برای آن هزینه شده است دارند و چنانچه با فضایی بدون عملکرد (تراس بدون استفاده) و حتی تک عملکردی (راهرو) مواجه

پی‌نوشت‌ها

شناختی (Cognitive)، بُعد روانی- حرکتی (Psychomotor) و بُعد عاطفی (Emotional) (شعاری نژاد، ۱۳۸۱).

11. Cognitive Behavior. 12. Behavior Setting.

۱۳. این مفهوم در بین اندیشمندان مختلف تعابیر متفاوتی دارد: فضای فعالیت (Perin, 1970)، نظام‌های فعالیتی (Haviland, David, 1969).

۱۴. مشخصات افراد شرکت کننده در مصاحبه (کاربران).

مشخصات	تعداد افراد = ۳۰ نفر
جنس	
موئنث	۱۷
ذکر	۱۳
عنوان عضویت در خانواده	
پدر	۱۲
مادر	۱۴
فرزندان	۴
تحصیلات	
دیپرستان	۴
دبللم	۱۱
لیسانس	۱۰
فوق لیسانس	۵
بالاتر از فوق لیسانس	۰
تعداد اعضای خانواده	
۱ تا ۲ نفر	۷
۳ یا ۴ نفر	۱۹

1. Exploratory Research Method.

2. Physical Attributes. 3. Schema.

۴. دسته‌بندی تدوین شده از ساختار فضای برگرفته از مطالب ارشمند کلاس نظریه آفرینی دوره دکتری معماری است که توسط آقای دکتر محمود رازجویان در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی ارائه شده است.

5. Physical space.

۶. نگاه کنید به (Collins, 1998).

7. Cognitive Space. 8. Cognitive Psychology.

۹. اسکیما حاوی اطلاعاتی ذهنی است که در زمان دریافت اطلاعات حسی از یک شیء ظاهر می‌گردد و برای شخص امکان انتساب مفاهیم ذهنی باشیء عینی را فراهم می‌نماید. تصویر ذهنی، اطلاعاتی در خصوص یک محیط را در خود جای داده است. این اطلاعات می‌تواند در برگیرنده برخی اسکیماهای مجرد در فضای نیز باشد. تصویر ذهنی به شخص امکان جولاان و حرکت در فضای می‌دهد. بنابراین می‌توان تمایز بین اسکیما و تصویر ذهنی را در قابلیت هدایتی و جهت یابی تصویر ذهنی در فضای پرشمرد، و به همین دلیل است که نایسر Orienting (Niesser, 1976) به تصویر ذهنی عنوان اسکیمای جهت یاب (Schema) می‌دهد.

۱۰. روانشناسان، رفتار انسان را در پنج بُعد تحلیل می‌کنند: بعد زیست شناختی (Biological)، بُعد تنکارشناختی (Physiological)، بُعد روانشناسی (Psychological)، بُعد جامعه شناختی (Social) و بُعد بوم‌شناختی (Ecological). بُعد روانشناسی خود سه بُعد فرعی را شامل می‌شود؛ بُعد

cognitive mapping of the large-scale environment. *Journal of Experimental Child Psychology*, 26(3), 389-406.

Kichin M. Robert, (1994). *Cognitive maps: What are they and why study them?*, Department of Geography, university college of Swansea, Wales SA2 8PP, U.K.

Kuipers, B. (1983). *The cognitive map: Could it have been any other way?*. In Spatial orientation (pp. 345-359). Springer, Boston, MA.

Lang, J. (1987). *Creating architectural theory*. The role of the behavioral sciences in environmental design.

Lang, J. (1988). *Symbolic aesthetics in architecture: toward a research agenda*. *Environmental aesthetics: Theory, research, and applications*, pp. 11-26.

Lefebvre, H., & Nicholson-Smith, D. (1991). *The production of space* (Vol. 142). Blackwell: Oxford.

Lynch, K. (1964). *The image of the city*. MIT press.

Nasar, J. L. (1994). Urban design aesthetics: The evaluative qualities of building exteriors. *Environment and Behavior*, 26(3), 377-401.

Nasar, J. L. (2000). *The evaluative image of places*. Lawrence Erlbaum Associates Publishers.

Neisser, U. (1976). *Cognition and reality*. San Francisco: W. H. Freeman.

Newcombe, N. (1982). *Development of spatial cognition and cognitive development*. In R. Cohen, Ed., *Children's Conceptions of Spatial Relationships*. San Francisco, CA: Jossey-Bass, pp. 65-82.

Rapoport, A., & Hawkes, R. (1970). The perception of urban complexity. *Journal of the American Institute of Planners*, 36(2), 106-111.

Rapoport, A., & Kantor, R. E. (1967). Complexity and ambiguity in environmental design. *Journal of the American Institute of Planners*, 33(4), 210-221.

Rock, I., & Victor, J. (1964). *Vision and touch: An experimentally created conflict between the two senses*. Science, 143 (Whole No. 3606), 594-596.

Sanoff, H. (1971). *Behavior settings in residential environments: A research strategy for determining what happens in the designed environment*. *Journal of Architectural Education*, 25(4), 95-97.

Schoggen, P. (1989). *Behavior settings: A revision and extension of Roger G. Barker's ecological psychology*. Stanford University Press.

Norberg-Schulz, C. (1971). *Existence, space & Architecture*. New York: Praeger.

Thiel, P. (1998). *People, Paths, and Purposes*.

Thiel, Philip, Ean Duane Harrison, and Richard S. Alden (1986). The perception of spatial enclosure as a function of the position of architectural surfaces, *Environment and Behavior*, vol. 18, pp. 227-245.

Timmermans, H., & Golledge, R. G. (1990). Applications of behavioural research on spatial problems II: preference and choice. *Progress in Human Geography*, 14(3), 311-354.

	بیش از ۶ نفر	۴	۰
سن			
۱۵ تا ۲۰ سال	۱		
۲۱ تا ۲۵ سال	۱		
۲۶ تا ۳۰ سال	۳		
۳۱ تا ۴۰ سال	۸		
۴۱ تا ۵۰ سال	۶		
۵۱ تا ۶۰ سال	۵		
بیش از ۶۰ سال	۶		
مدت زمان اقامت			
۱ تا ۲ سال	۹		
۳ تا ۶ سال	۶		
۷ تا ۱۰ سال	۸		
بیش از ۱۰ سال	۷		
نوع مالکیت			
اجاره‌ای	۱۲		
ملکی	۱۷		

۱۵. در تئوری سطح انطباق، ارزیابی محرك های محیطی و لبسته به سه محرك است: محرك اصلی (Focal Stimuli)، محرك زمینه و بستر (Background Stimuli) و محرك های قبلی (Residual Stimuli). در این بین نباید اثر محرك های گروه سوم کمتر از محرك های اصلی باشد.

16. Adaptation Level Theory (AL).

17. Residual Stimuli. 18. Syntax.

۱۹. Cognitive Dissonance: عنوان Cognitive Dissonance و یا ناهمانگی شناختی یکی از ویژگی های فردی است که ساختاری درونی دارد و در فرد در فرایند ارزیابی و قضاوت تمایل به یک طرف ایجاد می کند. به عنوان مثال، اگر فردی در زمان خردید اتومبیل از بین دو گزینه (تویوتا و یا هاندا) پسندید یکی را انتخاب کند، ساختار شناختی و ذهنی و یا تجربیات پیشین وی از تعلق داشتن یک گزینه به عنوان پارامتر مؤثری در انتخاب وی عمل خواهد کرد، حتی اگر گزینه مقابل از نظر فنی و یا اقتصادی توجیه بیشتری داشته باشد.

فهرست منابع

آرناسن، بوروواردرو هاروارد (۱۳۷۴)، *تاریخ هنر نوین: نقاشی، بیکری/راشی، معماری، ترجمه محمد تقی فرامرزی*، تهران: زیرین و نگاه، چاپ دوم.
رازجویان، محمود (۱۳۹۰)، *جزوه درسی کلاس نظریه‌آفرینی دوره دکتری*، تهران: دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی.
هال، ادوارد. تی (۱۳۷۶)، *بعد پنهان، ترجمه منوچهر طبیبیان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Barker, R. G. (1968). *Ecological psychology*.

Downs, R. M., & Stea, D. (Eds.). (1973). *Image and environment: Cognitive mapping and spatial behavior*. Transaction Publishers.

Evans G. W. (1980). *Environmental Cognition, Program in social Ecology*, University of California, Irvine.

Festinger, L. (1962). Cognitive Dissonance. *Scientific American*, 207(4), 93-106.

Gibson, J. J. (1976). *The ecological approach to visual perception: classic edition*. Psychology press.

Goodchild, B. (1974). Class differences in environmental perception: an exploratory study. *Urban Studies*, 11, 157-169.

Helson, H. (1964). *Adaptation level theory*. NY: Harper & Row.

Herman, J. F., & Siegel, A. W. (1978). The development of

Investigating Wasted Space: An Analytical Perspective

*Saleheh Bokharaei**

Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning,

Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

(Received: 4 Apr 2022, Accepted: 3 Dec 2022)

Studies on environmental psychology include both indoor and outdoor settings. The environment works as an opportunity for emerging human behaviour and emotions. Physical attributes of the environment may affect space meaning and arouse senses. A space is called high, spacious, and preferred because it is attached to such a general rating. On the contrary, one may recall a space as unpreferred, unsafe, complex, and so on. Research has often investigated desirable qualities of environments, but study on disliked environmental attributes is also important, especially when economical components are influential. Since land prices and construction costs are increasing, communities should consider reducing useless spaces. Looking through research, adequate study of “wasted space” was not found. For an exploratory study of “wasted space” and attributes affecting it, 25 apartments were evaluated. These were selected from 55 cases in a high-dense district in Tehran-Iran. Then, a semi structural interview with 30 residents (men, women, parents and children, owners and tenants from 18 to 70 years old) was conducted. Each interviewee was asked to define “wasted space,” indicate spaces they saw as “wasted”, explain why they called them as “wasted” and discuss their attempts for reusing them. Using the same questionnaire, a group of 10 designers and design professions from Shahid Beheshti University evaluated the same apartments. They also were asked to determine places where they call as wasted space during teaching. Considering different aspects of space (physical, perceived, cognitive, and behavioural) and different features of each, with coded keywords extracted from interviews, research found that:

- Both professionals and non-professionals had the same definitions of “wasted space;”
- The two main aspects of space for defining “wasted space” were physical and behaviour setting;
- For physical space, respondents repeatedly referred to three attributes: geometry, proportion and area;
- For behavioural setting, they only mentioned “furniture;”
- Lack of association between the geometry and behavioural settings led to “wasted space”.
- Owners and tenants differed in determining “wasted

space;”

- In some cases, design professionals differed from the others in what they considered wasted space;
- Two types of “wasted space” emerged: visible and invisible. Visible referred to physical aspects of space determined almost by both professions and non-professions while invisible type derived from behavioural attributes shown by most of professions.
- Factors relating to “perceived space” reduced undesirable effects of “wasted space”.
- Affective meaning of space may reduce undesirable effects of wasted space and works as a moderator.
- One may wrongly call a space as wasted. A space could formally be perceived as wasted while it may respond to socio-cultural needs.

Findings represent a comprehensive structure for wasted space. It can help designers lessen unused space in houses in high-density cities through changing layout, shapes, proportions, juxtapositions and considering behavioural needs. Further study could determine the accuracy and generality of the findings. It could focus on wasted space with other functions such as commercial, educational, and office buildings to know how economical components -which are affective in residential buildings- affect wasted space.

Keywords

Physical Space, Behavioural Setting, Wasted Space, Environmental Preference.

* Tel: (+98-21) 88648175, Fax: (+98-21) 88648179, E-mail: s.bokharaee@gmail.com